

اعیان ثابته و جایگاه آن در علم پیشین الهی

از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا

امیرحسین کیانی^(۱)

زهره حسینی خامنه^(۲)

چکیده

معتزله است – تفاوت قائل است و نگاه اول را مطابق با کشفیات و مشاهدات خویش میدانند.

کلیدواژگان: اعیان ثابته، علم خداوند، ثابتات ازلیه، ابن عربی، ملاصدرا.

۱. مقدمه

یکی از مهمترین مباحث و ابواب عرفان و فلسفه اسلامی، مقوله «علم الهی» است که در این دورویکرد بعنوان موضوعی بسیار با اهمیت و ریشه‌یی به آن پرداخته شده است. در جهان بینی توحیدی «علم» بعنوان یک صفت اصلی برای خدا مطرح میشود چراکه در نظام الهیاتی توحیدی، عدم اتصاف ذات الهی به صفت عالمیت، امری محال میباشد. اما مسئله اساسی اینست که گستره و پهنه علم خدا تا چه میزانی است؟ این سؤال، خود برآمده از یک سری مبانی و پیشفرضهای فلسفی است و از طرفی دیگر بدلیل وجود این قواعد در نظامات فلسفی، پاسخ به سؤال مذکور از اهمیت – و

«اعیان ثابته» یکی از مهمترین ارکان هستی‌شناسی ابن عربی است و پذیرش آن تأثیر بسزایی در نوع نگاه به مسئله علم خداوند دارد. «علم خداوند قبل از خلقت موجودات»، چالش مهمی است که دستگاههای معرفتی کلامی، فلسفی و عرفانی هرکدام بنوبه خود تلاش کرده‌اند که آن را تشریح و تبیین نمایند. معتزله و ابن عربی با قبول ثابتات ازلیه، سعی کرده‌اند این نزاع را پاسخ دهند. دیدگاه ابن عربی مخالفانی میان فلاسفه دارد و یکی از آنها ملاصدراست که در آثارش به ساختار اعیان ثابته بسیار تاخته است. اما با بررسی بیشتر و نگاه تطبیقی به این پاسخ میرسیم که ملاصدرا با طرح نگاهی نو به مسئله اعیان ثابته و بیان تقریری جدید از نگاه ابن عربی، تلاش میکند مواردی را که با دستگاه فلسفیش در تعارض است، حل کند. این تحقیق با اشاره به نکات مطرح شده، اثبات میکند که ملاصدرا دیدگاه ابن عربی در مورد اعیان ثابته را پذیرفته و میان نگاه ابن عربی و قول به ثبوت معدومات – که دیدگاه

(۱). دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

a.hamedani.1991@gmail.com

(۲). دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران؛ Zohrehhosaini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۴/۱۴ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.27.1.9.5

در عین حال از دشواری خاصی - برخوردار است.

یکی از پیشفرضهای عرفانی و فلسفی مهم که در مسئله گستره علم الهی بسیار تأثیرگذار است، بساطت ذات خدا است که اکثر الهیدانان و صاحب‌بنظران آن را پذیرفته‌اند یا تلقی به قبول کرده‌اند و بنابراین هرگونه پاسخ برای مسئله فوق باید مبتنی و منطبق بر این آموزه باشد. همچنین دیده می‌شود بعضاً برای حفظ این پیشفرض در مورد علم الهی، فیلسوفان و عرفا دچار تطویلها و غامض‌گوییهای پیچیده‌ی شده‌اند. در تحقیق حاضر بعنوان نمونه به دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا و موارد دارای ابهام در سخن آنها اشاره خواهد شد تا خواننده بتواند صدق ادعای فوق را هرچه بیشتر درک کند.

دومین آموزه مهم که مورد اتفاق تمامی حکمای مسلمان قرار گرفته، علم مطلق الهی است؛ به این معنا که چیزی در دایره هستی نیست مگر آنکه متعلق علم الهی قرار گرفته است. عدم پذیرش این آموزه بمعنای پذیرش نقص در ذات خداوند است که این نیز با مبانی فلسفی و عرفانی در تضاد است.

با ذکر مقدمات بالا باید به محل نزاع اصلی در این حیطه پرداخت. مسئله یا به بیان بهتر شبهه آن است که طبق مبانی مذکور ادعا شده خداوند به همه موجودات علم دارد؛ آیا اساساً خدا به موجودات علم پیشینی نیز دارد؟ اگر گفته شود علم پیشینی ندارد، این پاسخ در بر دارنده یک نقص برای ذات الهی است و از آن طرف اگر قائل شویم علم الهی بنحو پیشینی است چطور علم او به معدومات تعلق گرفته است؟ اینجاست که عرفا و بطور خاص ابن عربی، پاسخی را مطرح میکنند که مناقشات گسترده‌ی را در پی داشته است. او با طرح مقوله اعیان ثابتة قائل شد که خداوند متعال علم پیشینی دارد و علم او به موجودات قبل از خلق آنها از طریق علم به اعیان ثابتة موجودات میباشد.

باشکستگی و ظهور هر اندیشه جدید سیل موافقتها و مخالفتها نیز در برابر آن جاری میشود که در جایگاه خود باعث بالندگی هرچه بیشتر آن نظریه و ابداع میشود. یکی از مهمترین واکنشها در برابر دیدگاه ابن عربی در بحث علم پیشین الهی، دیدگاه ملاصدرا میباشد. موضوع اساسی در این تحقیق بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا در مسئله علم پیشین الهی است که شامل این سؤالات است: (۱) آیا با در نظر گرفتن انتقادات ملاصدرا به دیدگاه ابن عربی و بیان توالی فاسد احتمالی این دیدگاه، میتوان این استنباط را داشت که ملاصدرا در عین پذیرش نقائص و بیان انتقادات به دیدگاه ابن عربی، در مسئله علم پیشین الهی و اعیان ثابتة، در عمل موافق دیدگاه ابن عربی است؟ (۲) در فرض پذیرش دیدگاه ابن عربی، ملاصدرا چه توجیه و محملی را ارائه میکنند؟ با بررسی دیدگاه ملاصدرا به این نتیجه خواهیم رسید که او در عین ارائه انتقادات، دیدگاه ابن عربی را با ذکر دلیل و توجیه می‌پذیرد.

۲. ریشه‌های تاریخی اعیان ثابتة

نظریه «اعیان ثابتة» یکی از ابداعات عرفانی ابن عربی است که پذیرش آن در نوع رهیافت به دیگر گزاره‌های عرفانی او تأثیرگذار است. ریشه اعیان ثابتة را باید در مباحثی مانند خلقت عالم و علم خداوند به جزئیات جست؛ اگر پذیرفته شود که خدا به همه موجودات قبل از وجودشان علم دارد، لازم می‌آید که او به معدومات علم پیدا کند که محال است و اگر گفته شود خداوند به موجودات قبل از وجود آنها علم ندارد، جهل او لازم می‌آید. ابن عربی اعیان ثابتة را بعنوان راه حلی در این مسئله برمیگزیند.

در مفهوم‌شناسی اعیان ثابتة باید گفت که «اعیان» جمع کلمه «عین» است و در ادبیات عرفانی ابن عربی

دلالت بر حقیقت، ذات و ماهیت دارد. این اصطلاح گرچه بوسیله ابن عربی وضع شد و پس از وی میان عرفا و حکمای مسلمان رواج یافت اما معانی نزدیک به آن، در مکاتب مختلف پیش از وی وجود داشته است (شجاری، ۱۳۷۹: ۳). در سنت زرتشتی مفاهیمی مانند «سپند مینو» در کنار «اهورا مزدا» و بعنوان یکی از صفات او، آورده میشود؛ در عین حال که با اهورامزدا وحدت دارد اما غیر اوست. شباهت سپند مینو و اعیان ثابتة در اینجاست که هر دو مفهوم نسبت به مادون خود در عالم هستی جنبه فاعلیت دارند اما همانطور که گفته شد، غیر از اهورا مزدا و حق تعالی میباشد.

در فلسفه افلاطون نیز مفهوم «مثل» مشابه اعیان ثابتة است. نظریه مثل در بردارنده این دیدگاه است که همه امور خارجی و ظاهری، سایه‌یی از یک حقیقت ثابت در عالم حقیقت است، که این با مفهوم اعیان ثابت در تناظر است. افلوپین نیز آنجایی که درباره حق تعالی سخن میگوید، بیان میکند که او چون پر است، از لبریز وجودی او عقل پدید می‌آید. حق تعالی فاعل عقل — و مادون عقل — است اما در عین حال عقل نیست. در عرفان ابن عربی اعیان ثابتة از این جهت که تعیناتی در ذات حق تعالی هستند و علم حق تعالی به ذات خویش، عین علم به این اعیان میباشد، شبیه به عقل اول در فلسفه افلوپین است (همان: ۶). البته از دیدگاه افلاطون ریشه تاریخی واقعیت‌دار انگاشتن معدومات، به سوفسطاییان باز میگردد، چرا که آنها اعتقاد داشتند و میگفتند «ناموجودها هستند». البته مراد از معدوم، حیثیت مطلق آن نیست بلکه حیثیت نسبی آن منظور است. معدوم در این حالت مخالف با موجود نیست بلکه صرفاً غیر آن است (خراسانی، ۱۳۶۷: ۲۳۹).

متکلمان مسلمان مخصوصاً معتزله نیز در بحث وجود و عدم نظریه خاص خود را دارند که در بعضی از

وجه به روایت ابن عربی از اعیان ثابتة شباهت دارد. آنها قائلند که ثبوت اعم از وجود است لذا هر چند موجودات قبل از وجود معدومند اما در عین حال ثابت میباشند و علم خدا قبل از وجود موجود به معدوم تعلق نمیگیرد بلکه به ثابتات تعلق میگیرد. اما همانگونه که خواهد آمد، روایت متکلمان با آنچه ابن عربی بیان میکند، تفاوتی نیز دارد. او به چهارگونه معدوم اشاره نموده که گونه آخر آن معدوم مطلق است. ابن عربی بخلاف معتزلیان که ثابتات ازلیه را معدوم مطلق میدانستند، اعیان ثابتة را معدوم مطلق نمیداند. از طرفی او در تقسیمبندی اشیاء، اعیان ثابتة را جزء چیزهایی میداند که نه موجودند و نه معدوم، و بنابراین، اعیان ثابتة اند؛ برخلاف معتزله که امری را ثابت میدانستند اما در عین حال آن را معدوم هم تصور میکردند.

اعیان ثابتة در فلسفه ارسطویی همانند مفهوم «هیولای اولی» است. چنانکه هیولی یا همان ماده بصورت مستقل تحقیقی ندارد و دائماً باید همراه صورت ظهور داشته باشد، اعیان ثابتة نیز صورتهای معقولی در علم خداوند میباشد که مستقل از ذات او نیستند. ابن سینا نیز علم پیشینی خداوند به اشیاء را از طریق صور مرتسمه میداند. او مسئله علم به ممکنات قبل از ایجاد را از این طریق اثبات میکند که اشیاء نه به نحو وجود عینی بلکه بصورت صور معقولات نزد خداوند موجود میباشند و در این حالت علم خداوند علم فعلی و منشأ اثر است (ایرجی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۱).

۳. جایگاه اعیان ثابتة در نظام فکری ابن عربی

برای فهم دیدگاه ابن عربی در مسئله علم خداوند، باید نگاه او در تقسیمبندی عوالم و مراتب هستی چه بعد از خلق و چه پیشا خلق را مورد توجه قرار داد. هستی‌شناسی ابن عربی بر پایه رابطه‌شناسی ذات با صفات است (وفائیان و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۵). او مراتب پیش از خلق

را به سه مرتبه تقسیم کرده است: مرتبه ذات، مرتبه احدیت و مرتبه واحدیت. قیصری در رساله التوحید در مقام بیان مقام ذات، چنین میگوید:

هرگاه ذات خداوندی من حیث هی هی - اعم از اینکه به وصفی متصف شود یا نشود - در نظر گرفته شود، نزد عرفا هویت و حقیقة الحقایق نامیده شده است^۱ (قیصری، ۱۳۸۱: ۸).

لذا از آنجا که ذات خداوند بدون هیچ وصفی اعتبار میشود، پذیرش هرگونه وصف در این مقام منجر به تعقید ذات میشود. مقام دوم از مراتب عالم هستی پیش از خلقت، تعیین اول یا همان مقام احدیت جمعی است^۲ (ر.ک: قونوی، ۱۳۸۱: ۸۴). در مقام احدیت یا همان تعیین اول، کیفیت علم پیشین الهی همانند مقام ذات است لذا کثرتی در این مرتبه وجود ندارد و بر اساس همین مبنا، علم پیشین تفصیلی در این مرتبه قابلیت طرح و بحث ندارد. از این مطلب، لزوم یک حد واسطی میان تعیین اول (که بیشترین شباهت را با ذات دارد) و تعیینات متکثر خلقی احساس میشود. ابن عربی در تأیید این نکته میگوید: «خلق از فردیت و اجمال و تعیین اول بوجود نیامده بلکه از مرتبه واحدیت و تعیین ثانی موجود گشته است».

فناری در مصباح الأنس تعیین ثانی را همان مقام واحدیت میداند: «ان حضرة الواحدية هي التعين الثانی» (فناری: ۲۴۳). ابن ترکه در شرح فصوص الحکم در تعریف تعیین ثانی به اسامی مختلف مقام دوم ظهورات اینگونه اشاره میکند که «مقام تعیین ثانی به اسامی الحضرة الواحدية، نفس رحمانی، برزخ ثانی، حقیقت آدمیه، مقام قاب قوسین، حضرت الاسما، منشأ السوی، منزل التذلی، موطن التذانی و مستند المعرفه نیز شناخته میشوند»^۳ (ابن ترکه، ۱۳۷۸: ۱۱/۱).

تفاوت اصلی تعیین اول با تعیین ثانی این است که ظهور علم حضرت حق در تعیین اول بصورت اجمالی

است اما در تعیین ثانی این ظهور علنی بصورت تفصیلی میباشد. این نکته را نیز باید اشاره کرد که وصف تفصیل در این مقام بمعنای تفصیل و کثرت عینی و خارجی نمیشد بلکه این کثرت در مقام کثرت مفهومی و علمی میباشد. چالش اصلی آنجا بروز میکند که در تعیین اول، عینیت ذات با صفات بلا اشکال بود زیرا کثرت و تفصیل به آن مرتبه راه ندارد اما در مقام تعیین ثانی یا واحدیت، این چالش بوجود می آید که ذات الهی با تفصیل اسما و صفات چگونه قابل جمع میباشد؟

ابتکار اصلی ابن عربی در حل این چالش است. او با طرح مقوله اعیان ثابته تلاش میکند تا تبیین جدیدی در این مسئله ارائه کند. در اندیشه ابن عربی اعیان ثابته از لوازم اسما و صفات خداوند میباشد. او کلیات دیدگاه معتزله در بحث ثابتات ازلیه را قبول دارد و در فتوحات مکیه میگوید:

هذا من أدل دليل على قول المعتزلي في ثبوت أعيان الممكنات في حال عدمها وأن لها شئية. و هي قوله تعالى: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ» - فیرانا - سبحانه - في حال عدمنا في «شئية ثبوتنا»، كما يرانا في حال وجودنا لأنه تعالى ما في حقه غيب (ابن عربی، بی تا: ۷۳۲/۱).

او با اشاره به آیات قرآن اینطور بیان میدارد که وقتی خداوند فعل «کن» را بکار میبرد، باید مخاطبی برای این فعل باشد و رأی او بر اینست که مخاطب این ندای تکوینی خداوند متعال، معدومات ثابت یا «حروف عالیات» میباشند.

همانطور که گفته شد اعیان ثابته در نگاه ابن عربی ذیل مباحث اسما حضرت حق طرح شده است، و بنابراین ویژگیها و خصوصیات خاص خودش را دارد که به دو ویژگی اصلی اشاره میشود.

الف) معقولیت صور: اصلیتترین رکن در اعیان ثابته همین ویژگی است که اعیان بنحو صور معقول در مقام

علم خداوند قرار دارند؛ «الأعيان الثابتة التي هي الصور العلمية للعالم» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۱۴).

ب) غیر وجودی بودن صور: این مسئله بیشترین اختلافات را در میان آراء ابن عربی برانگیخته است. او بصراحت در بعضی از آثار خود به این نکته اشاره کرده که اعیان ثابتة راتحة وجود را استشمام نکرده است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۷۵).

با طرح این دو ویژگی، باید این نکته را روشن ساخت که اعیان به یک اعتبار و از لحاظ تعین و ممیزه وجود مطلق است لذا در این اعتبار اعیان ثابتة عدم بشمار می آیند و در اعتبار دیگر عین وجود است. مقصود ابن عربی از عدمی بودن در اعتبار اول، نه در عدم بودن آنهاست و نه در عدمی بودن آنها بلکه از نظر او عدم، لاشیء محض است که همان معنایی است که سابقاً به آن اشاره کردیم که عدم را بمعنای ثبوت در مقام علم خدا میداند و تحقق پیدانکردن را در وجود خارجی میداند (سمنانی و مظاهری، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

با همه این تفاسیر، ابن عربی علم خداوند متعال را به ممکنات قبل از خلق آنها تأیید میکند و در تأیید این ادعا در فصوص الحکم مینویسد:

فإن الممكنات في حال عدمها بين يدي الحق ينظر إليها و يميز بعضها عن بعض بما هي عليه من الحقائق في شئيتها ثبوتها ينظر إليها بعين أسمائه (ابن عربی، بی تا، ۱۸۰ / ۳).

۴. نقد ملاصدرا بر ثبوت معدومات در دیدگاه معتزله و ابن عربی

ملاصدرا دیدگاه خاص خود را در مسئله اعیان ثابتة و بدنبال آن، علم الهی دارد. او برای تبیین هرچه بیشتر این مسئله به مقدماتی اشاره میکند که برای فهم هرچه بیشتر بحث به آنها خواهیم پرداخت.

معتزله بعنوان یکی از اصلیتین حامیان نظریة ثبوت، قائل به عالمی میان وجود و عدم هستند. ملاصدرا برای طرح بهتر دیدگاه آنها، در قدم اول، به بحث شیئیت و امکان از نظر معتزله میپردازد. او در اینباره میگوید:

اعلم أن الشئية للممكن يكون على وجهين شئية الوجود وشئية الماهية وهي المعبرة عندهم بالثبوت (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۶۸ / ۲).

مراد ملاصدرا اینست که شیئیت یک امر ممکن، یا وجودی است، بدین معنا که در عالم خارج متشخص است و عینیت دارد، یا بنحو مفهومی است که تعبیر او اینست که شیئیت شیء ممکن، ماهوی است. ملاصدرا در اینجا تعبیر میکند که نزد معتزله این شیئیت با عنوان ثبوت مطرح میشود. در اینجا باید اشاره کرد که منظور از «عندهم» معتزله هستند. آنها قائل به این بودند که بین سلب و ایجاب واسطه وجود دارد؛ به این معنا که شیئی داریم که نه موجود است و نه معدوم بلکه ثابت است و اساساً ثبوت را مخالف موجود و معدوم میدانستند. آنها قائل به ثابتات ازلیه شدند که ملاصدرا قول به ثابتات ازلیه را امری واضح الفساد میداند^۴ (همو، ۱۳۸۱: ۱۸۲ / ۶)، لذا او نمیپذیرد که اموری در ذات الهی و حضرت علمی او باشند و در عین بودن، از وصف وجود تهی و عاری باشند.

نوع نگاه ملاصدرا به محل نزاع نیز قابل تأمل میباشد. او برخلاف دیدگاه اسلاف خود درباره علم خداوند متعال، منظر خاص خود را دارد (همان: ۱۷۴). صدر المتألهین دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق را در مسئله علم پیشینی خداوند نمیپذیرد. مشائیان اعتقاد داشتند که علم خداوند، علمی حصولی از سنخ زائد بر ذات است و اشراقیان معتقد به علم اجمالی پیشینی خداوند بودند. اما ملاصدرا قائل به علم اجمالی در عین علم تفصیلی بود. او در اثبات این مطلب میگوید:

الحق أن من أنصف من نفسه يعلم أن الذي أبدع الأشياء و أفادها و اقتضاها اقتضاء بالذات و أوجدها بذلك الاقتضاء من العدم إلى الوجود سواء كان العدم زمانياً أو ذاتياً يعلم تلك الأشياء بحقائقها و لوازمها قبل إيجادها سيما و قد كانت على ترتيب و نظام و نظامها أشرف النظمات و ترتيبها أحسن التقويم و إلا لما أمكن إعطاء الوجود لها فالعلم بها لا محالة غيرها و مقدم عليها و اعلم أن كل من تشبث في إثبات علمه تعالى بالأشياء بشيء من مجعولاته كعقل أو نفس أو يقول علمه التفصيلي متأخر عن ذاته فذلك لقصور نظره و ضعف عقله و الراسخ في الحكمة عندنا من أثبت علمه بجمع الأشياء مع كثرتها و تفصيلها في مرتبة ذاته السابقة على جميع اللوازم و الخوارج من غير أن يلزم اختلاف حيثية في ذاته (همان: ۲۳۸).

دلیلی که ملاصدرا بر علم پیشینی حق می آورد اینست که چون خداوند مبدع اشیا است بالضرورة باید قبل از خلق اشیا به آنها علم تفصیلی داشته باشد. کیفیت این علم تفصیلی هم شرایط و اقتضائاتی دارد که مهمترین آنها اینست که اختلاف حیثیت در ذات حضرت حق لازم نیاید. او در عبارت فوق میگوید که هر کسی که علم تفصیلی خداوند را متأخر از ذات بدانند و این علم را عین ذات او ندانند، دلیلش ضعف قوه عقل اوست که مانع از فهم حقیقت این معنا شده است.

همانطور که گذشت، دیدگاه ملاصدرا در مسئله علم پیشین الهی لوازمی دارد که در واقع همان ایراداتی است که به مشائون و اشراقیون گرفته است. او سعی میکند با طرح قاعده بسیط الحقیقه در واقع دیدگاه خود در مسئله علم تفصیلی پیشینی خداوند را تبیین کند.

۴-۱. قاعده بسیط الحقیقه

پیشینه قاعده بسیط الحقیقه به فلوطین بر میگردد؛ آنجا

که در اثولوجیا میگوید:

الواحد المحض هو علّة الأشياء كلّها، و ليس كشيء من الأشياء بل هو بدء الشيء، و ليس هو الأشياء بل الأشياء كلّها فيه؛ و ليس هو في شيء من الأشياء، و ذلك أن الأشياء كلّها إنما انبجست منه و به ثباتها و قوامها و إليه مرجعها (افلوطین، ۱۴۱۳: ۱۳۴).

ملاصدرا علم خدا را از سنخ علم حضوری میدانند. مراد او از حضوری بودن علم خداوند اینست که وجود موجودات نزد خداوند حضور دارد نه صورتی از آنها که ترکب ذات بوجود بیاید و مراد از «بسیط الحقیقه کل الاشیا» اینست که همه اشیا وجودشان به وجود علمی نزد خداوند حاضر هستند و با این روایت همه اشیا در مقام ذات الهی واحد بوده و مسئله ترکب در ذات بوجود نمی آید (وفایان و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۹۱). ملاصدرا در بیان این قاعده مینویسد:

هذا من الغوامض الإلهية التي يستصعب إدراكه إلا على من آتاه الله من لدنه علماً و حكمة لكن البرهان قائم على أن كل بسيط الحقیقة كل الأشياء الوجودية إلا ما يتعلق بالنقائص و الأعدام و الواجب تعالى بسيط الحقیقة واحد من جميع الوجوه فهو كل الوجود كما أن كله الوجود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶/ ۱۰۰).

او تصریح میکند که همه اشیا در ذات خداوند متعال موجودند، اما قیدی را مطرح میکند که نقطه عطف این تبیین میباشد. او در این قید، وجه ماهیتی موجودات را از موجود بودن در ذات الهی استثنا میکند. قید «الا ما يتعلق بالنقائص و الأعدام» به این نکته اشاره دارد که ماهیات موجوده از حیث وجود علمی در ذات خداوند حاضر هستند و آن بخش که مثار عدمیت و نقصان میباشد که همان حیث ماهوی موجودات میباشد، در ذات الهی راه ندارد. نکته دیگری که ملاصدرا در اسفار با ذکر

مثالی از افلوپین مطرح میکند^۵ اینست که همه اشیا یا همان صور علمیه اشیا بطور واحد در ذات الهی موجود هستند؛ یعنی هر چند که اشیا در نگاه اولیه دلالت بر کثرت دارند اما از آن جهت که حیث علمی آنها مدنظر است، هیچ ایرادی ندارد که برای رهایی از قول به کثرت در ذات الهی، آنها را بصورت واحد در ذات الهی در نظر بگیریم.

۴-۲. دیدگاه ملاصدرا درباره رأی صوفیه

همانطور که اشاره شد نظام هستی‌شناسی ملاصدرا، وجودی است؛ بدین معنا که مرتبه‌بی از عالم هستی - چه عالم مابعد الطبیعه و چه عالم طبیعت - را نمیتوان در حالتی فرض کرد که از وجود خالی باشد. یا اگر بخواهیم دقیقتر گفته باشیم تمام عوالم، وجود است و وجه تمایز آنها تفاوت در مراتب وجود است. طبق همین مبنا بود که ملاصدرا با معتزله و دیدگاه آنها در ثابتات ازلیه مخالفت کرد. او همان مبنای وجودشناختی را در مواجهه با صوفیه و مکتب عرفا مطرح میکند و میگوید:

فیرد علی ظاهره ما یرد علی مذهب المعتزلة
فإن ثبوت المعدوم مجرداً عن الوجود أمر واضح
الفساد سواء نسب إلى الأعیان أو إلى الأذهان
(همان: ۱۷۳).

ملاصدرا معتقد است، امر ثابت بالضروره موجود است. پس در نظر او فرض امر معدوم با قید ثبوت چه در عالم ذهن و چه در عالم عین غیر ممکن است و این دیدگاه که از ظاهر کلام عارفان برداشت میشود امری واضح الفساد میباشد.

۴-۳. نظر ملاصدرا در مورد دیدگاه ابن عربی

ملاصدرا در ادامه طرح دیدگاه خود در مورد ثابتات ازلیه، اشاره میکند که بدلیل حسن نظرش به طایفه عرفا مخصوصاً ابن عربی، تلاش دارد که محملی برای پذیرش

نظر وی در مورد اعیان ثابتة فراهم کند. او در توجیه دیدگاه ابن عربی میگوید که ما دو گونه وجود داریم: (۱) وجود بسیط و (۲) وجود تفصیلی متکثر. او اعتقاد دارد که آنچه که ابن عربی در شرح اعیان ثابتة میگوید، از سنخ دوم وجود است؛ یعنی آنجا که ابن عربی میگوید اعیان ثابتة بهیچ عنوان بهره و حصه‌یی از وجود ندارند، وجود تفصیلی یا به بیان ملاصدرا وجود منفصل در خارج است که تفکیک و تجرید این وجود از اعیان ثابتة، هیچ مشکلی بوجود نمی‌آورد، چرا که اعیان ثابتة به وجود بسیط موجود میباشند که عین ذات حق تعالی میباشد.

استفاده و بهره‌دیگر ملاصدرا از بحث اعیان ثابتة، در موضوع اسماء الله است. او اعیان ثابتة را از لوازم اسماء خداوند میدانند و از آنجا که اسماء الهی به وجود بسیط موجود میباشند، لوازم اسماء که همان اعیان ثابتة میباشند نیز بوجود بسیط موجود در ذات الهی موجود میباشند.

لأن تلك الأعیان من لوازم أسماء الله تعالی و لا شک أن أسماءه تعالی و صفاته کلها مع کثرتها و عدم إحصائها - موجودة بوجود واحد بسیط فلم یکن هی بالحقیقة معدومات مطلقة قبل وجوداتها العینیة بل المسلوب عنها فی الأزل هذا النحو الحادث من الوجود (همانجا).

ملاصدرا فرق اساسی بین دیدگاه عرفا و معتزله را در همین نکته فوق میدانند. او ظاهر کلام عرفا را ناظر به کلام معتزله میدانند اما از آنجا که هستی‌شناسی عرفا بر اساس وجود و وحدت وجود میباشد و عالم را صحنه تجلی وجود خدا میدانند، هیچ عدم ماهوی را در عالم ذات خداوند و تقدم ماهیت بر وجود را بر خلاف معتزله به عالم ذات خداوندی راه نمیدهند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«اعیان ثابتة» یکی از مهمترین ارکان هستی‌شناختی و وجودشناختی نظام معرفتی ابن عربی میباشد که پذیرش آن تبعات

گسترده‌یی می‌تواند داشته باشد. اعیان ثابت ریشه‌یی تاریخی در مکاتب مختلف فلسفی و کلامی مخصوصاً معتزله دارد. یکی از اختلافات اصلی در اینجاست که پذیرش اعیان ثابت یعنی پذیرش تقرر ماهوی ممکنات قبل از موجود شدن، چراکه ابن عربی در شرح مطلب می‌گوید اعیان ثابت بهیچ عنوان بهره‌یی از وجود ندارند. این مطلب در تناقض آشکار با مبانی وحدت وجود و مبانی وجودشناختی ملاصدرا می‌باشد، چراکه یک امر از دوگونه شیئی خارج نیست؛ یا وجودی یا ماهوی. آنچه که تعلق به اعیان غیرخارجی یا همان ثابت دارد، ماهوی نیست چراکه وجود بر ماهیت مقدم است. اما اگر ظاهر کلام ابن عربی را بپذیریم، با این رویکرد در تناقض است. لذا ملاصدر اقول به ثبوت اشياء در مقام ذات را قولی سخیف میدانم اما با توجه به حسن ظنی که به عرفا دارد، باطن سخنان آنان در مورد اعیان ثابت را مطابق مکاشفات و مشاهدات شخصی خویش میدانم و سعی در توجیه سخنان ابن عربی دارم. او می‌گوید آنچه که عرفا از وجود در مورد اعیان ثابت نفی میکنند، وجود منفصل نوعی و خاص است و نه وجود بسیط که اَسْمَاءُ اللّٰهِ و لوازم آن یعنی اعیان ثابت به آن موجود هستند. لذا اینکه گفته میشود اعیان ثابت وجود ندارند، صحیح است اما نه وجود بمعنای بسیط بلکه بمعنای خاص. لذا نزع اصلی که بحث علم پیشینی خداوند از طریق اعیان ثابت بود با محملی که ملاصدرا برای رفع شبهه آن فراهم نمود، بر طرف می‌گردد.

پی‌نوشتها

۱. «اعلم ان الذات الالهية اذا اعتبرت من حيث هي هي اعم من ان يكون موصوفة بصفة او غير موصوفة بها فهي مسماة عند القوم بالهوية و حقيقة الحقائق».
۲. «أنها عبارة عن اجتماع حقائق معقولة مجردة ظهرت بنسبة الاجتماع التابع لحكم أحدية الجمع الإلهي».
۳. «هو شمول تلك الوحدة للكل و اندراج الكل تحتها؛ و هاهنا تتميز الوحدة عن الكثرة، و يتحقق التباين و التقابل، و هو المسمى ب «الحضرة الواحدية» و «النفس الرحمانی» و «التعين الثاني» و تجلیه، و «البرزخ الجامع» و «الحقيقة الآدمية» و «مقام قاب قوسين» و «حضرة الأسماء» و «منشأ السوي» و «منزل التدلي» و «موطن التداني» و «مستند المعرفة» - بحسب ظهور معنی التطورات فی مدارج التنزلات».
۴. «فیرد علی ظاهره ما یرد علی مذهب المعتزلة فإن ثبوت المعدوم مجردا عن الوجود أمر واضح الفساد سواء نسب إلى الأعیان

أولی الأذهان».

۵. «قال معلم الفلاسفة فی أثولوجیا إن الإنسان الحسی صنم للإنسان العقلی و الإنسان العقلی روحانی و جمیع أعضائه روحانية لیس موضع العین فیهِ غیر موضع الید - و لا مواضع الأعضاء كلها مختلفة لكنها كلها فی موضع واحد انتهى فإذا كان هذا هكذا فما ظنك بالعالم الربوبی و النشأة الإلهية فی الجمعية و التآحد فجمیع الأشياء هناك واحد و هو كل الأشياء بوحدته من غیر ما یوجب اختلاف حیثیة» (ملاصدرا، ج ۶، ص ۲۷۷).

منابع

- ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۷۸) شرح فصوص الحکم، تحقیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- ابن عربی (۱۹۴۶) فصوص الحکم، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- — — — (بی تا) الفتوحات المکیه، بیروت: دارالصادر.
- افلوطین (۱۴۱۳) اثولوجیا، قم: بیدار.
- ایرجی نیا، اعظم؛ حسنی، زهرا (۱۳۹۷) «بررسی اعیان ثابت و صور مرتسمه همراه با نقد ایرادات ملاصدرا به صور مرتسمه» پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۷۵، ص ۱۵۲-۱۳۵.
- خراسانی، شرف الدین (۱۳۶۷) «ابن عربی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سمنانی، علیرضا؛ مظاهری، عبدالرضا (۱۳۹۸) «جایگاه اعیان ثابت در هستی‌شناسی ابن عربی با تکیه بر آرا قیصری»، عرفان اسلامی، ش ۶۲، ص ۱۲۳-۱۱۴.
- شجاری، مرتضی (۱۳۷۹) «اعیان ثابت از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۷، ص ۶۵-۵۵.
- فناری، شمس الدین محمد (۲۰۱۰) مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۸۱) إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قیصری، داود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: علمی فرهنگی.
- — — — (۱۳۸۱) رسائل قیصری، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- — — — (۱۳۸۱) الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- وفایان، محمد حسین؛ ابراهیمی، حسن (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی علم پیشین الهی از منظر ملاصدرا و ابن عربی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۷۳، ص ۸۷-۷۳.